

تبیین و بررسی سازگاری یا ناسازگاری اصالت وجود صدرایی و مسئله ابطال تناسخ ملکی

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۵ تأیید: ۸۹/۹/۸

محمد نجاتی*

چکیده**

چالش‌انگیزترین اقسام تناسخ، تناسخ ملکی است. در این مقاله بر خلاف مشی قاطبه تألیفاتی که نگاشته شده است؛ از ادله مشهور ابطال تناسخ ملکی صرف نظر شده و با استفاده از اصول فلسفه صدرایی به نقد و بررسی این مفهوم پرداخته شده است. این بررسی نشان می‌دهد در حوزه صدرایی سازگاری کاملی بین دوگانه‌های اصالت وجود و ابطال تناسخ ملکی وجود داشته است؛ به صورتی که می‌توان از این سازگاری به عنوان بهترین دلیل در رفع این چالش استفاده نمود.

واژگان کلیدی: تناسخ، اصالت وجود، ترکیب، جسم، نفس،

*. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندرعباس. email:mnejati1361@yahoo.com

** . این مقاله با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بندر عباس انجام شده است.

طرح مسئله

شیخ اشراق در کتاب حکمة الاشراق برخی از دلایل امتناع تناسخ را ناکافی دانسته و آنها را مورد تردید جدی قرار داده است. حداقل نتیجه‌ای که چنین رویکردهایی می‌تواند در پی داشته باشد، این است که صحت دلایل ابطال تناسخ را به چالش جدی کشیده است.* این مسئله آنگاه جدی‌تر می‌گردد که به بررسی آثاری که در فلسفه اسلامی درباره ابطال تناسخ نگاشته شده است، بپردازیم. آنچه معاصران درباره ابطال تناسخ نگاشته‌اند یا به صورت تقریر تاریخی از آن بوده است و یا بیشتر بر دلایل معروف فلاسفه پیشین تأکید داشته است؛ دلایلی که بعید است بتوانند در برابر هجمه چالش‌هایی که به واسطه یافته‌های نو علوم مختلف بروز می‌کنند، مقاومت کنند. در نتیجه، امروزه ابطال تناسخ با دلایل گذشتگان احتمالاً کارآمدی سابق را نخواهد داشت. همین امر نیاز به ارائه ادله جدید را ضروری می‌سازد. در این نوشتار با استمداد از اصل اصالت وجود، رهیافتی کاملاً نو بر ابطال تناسخ ایجاد گشته است. افزون‌براینکه حتی با اعتقاد بر تأصل ماهیت در عالم خارج که شیوه شیخ اشراق بوده است، می‌توان بحث تناسخ را بدون استعانت از دلایل مشهور آن تبیین نمود.

تحلیل تناسخ

در کتب فرهنگ زبان، تناسخ را «Metempsychosis, Reincarnation» معنا کرده‌اند. البته Transmigration نیز دارای معنای نزدیکی است (آریان پور، ۱۳۷۶، ص ۱۳۷۶). درباره واژه تناسخ چنین گفته شده است: «التقمص، التناسخ، ایمان به اینکه نفس بشری بعد از موت صاحبش بر جسد دیگری توارد کند، سوای اینکه این کالبد، انسانی، حیوانی یا نباتی است» (البلعکی، ۱۹۶۷، ج ۱، مادة التقمص). همچنین «هرگاه کی تکون

* . ممکن است برخی مناقشه شیخ در دلایل ابطال تناسخ را به واسطه احتمال گرایش وی بر صحت تناسخ تبیین نمایند. واقع امر این است که سهروردی با تکیه بر مبانی فلسفی خویش، صرفاً دلایل این ابطال را ضعیف دانسته است (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۱۹) (برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک: دینانی و اسفندیاری، «تفاوت سهروردی و ملاصدرا در ابطال تناسخ»، نامه حکمت، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۹-۳۷).

اشخاص بدنی کی صلاحیت تعلق نفس به آن داشته باشد، ازلی باشد و نفس انسانی قدیم باشد، تناسخ واجب باشد؛ چه محال است کی نفوس نا متناهی باشد» (شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۷۴۹). در تعریف اقسام تناسخ گفته‌اند: انتقال از بدن انسان به بدن انسان دیگر، نسخ؛ انتقال از بدن انسان به بدن حیوان، مسخ؛ انتقال به جسم نباتی، فسخ و انتقال به جسم معدنی، رسخ خوانده می‌شود و این انتقال می‌بایست بدون حصول فاصله صورت پذیرد (صلیبا، ۱۳۸۱، ص ۲۵۸ / سجادی، ۱۳۴۱، ص ۱۷۶).

تناسخ از آن‌گونه اصطلاحاتی است که هم در حوزه فلسفه و هم در فقه کاربرد دارد. در علم فقه تناسخ عبارت است از: «اینکه شخص بمیرد، وارث او هنوز تقسیم نشده، یکی از ورثه هم بمیرد، انتقال سهم این وارث به بقیه ورثه تناسخ یا مناسخه نامیده می‌شود» (تهانوی، ۱۹۶۷، ص ۱۲۸۰).

تناسخ در فلسفه

۱۱۷



۱. تناسخ از دیدگاه فیلسوفان غیر مسلمان

اساساً اعتقاد به تناسخ ارواح، دارای زمینه‌های روانی است. از جمله این زمینه‌ها درک شباهت نسل‌ها بدون داشتن علم وراثت است که در میان اقوام بدوی مشاهده می‌شود؛ همچنین میل به جاودانگی و غلبه بر مرگ نزد کسانی که هویت را در حضور دنیوی می‌دانند که این امر را به‌خصوص در فرقه‌هایی که در پی جبران مرگ رهبر خود هستند، مشاهده می‌شود (دایرة المعارف دین، ذیل Reincarnation و Transmigration / دایرة المعارف دین و اخلاق، ذیل Transmigration). هندیان عصر ودایی در مقابل جهان دیگر، به این جهان دلبسته بودند. نه تنها از دعاهای مستمر برای زندگی دراز و نعمات آن، بلکه از توصیف این جهان به‌عنوان «گرامی‌ترین» یا «جهان جاودانگی» آشکار است (رادا کریشنن، ۱۳۸۱، ص ۴۳). می‌توان ریشه‌هایی از تناسخ را در میان قبایل آفریقایی ردیابی نمود. *یان استیونسون* (Ian Stevenson) در این باره چنین می‌گوید:

سنت مدرن نیجریه (Igbo) حتی در زمانی که دین مسیحیت را پذیرفته بود، از دین سنتی خود چندین شاخصه را حفظ کرد. خاصه اعتقاد به تناسخ ارواح که ظاهراً بسیار قوی است. مفهوم تناسخ از دیدگاه Igbo مشتمل بر این اعتقاد است که گروهی از نفوس متولده (ogbanje) در حیات اول خود مرده باشند، سپس در همان خانواده و تبار اولیه خود تولدی دوباره بیابند (Ian Stevenson, 1985. p.13).

در حوزه یونان باستان فیثاغورث و پیروان وی مذهب تناسخ داشته‌اند. ازدیدگاه فیثاغوریان روح به انواع مختلف موجودات زنده تحول می‌یابد و هرچه در جهان پدید می‌آید و از بین می‌رود، بار دیگر در دوره‌ای که سه هزار سال است، به جهان بازمی‌گردد و چون روح بعد از فنای جسم باقی است، می‌تواند از جسدی به جسد دیگر رود (فاخوری، ۱۳۷۳، ص ۳۵ / کاپلستون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۲ / فروغی، ۱۳۱۷، ص ۵). مانویان اعتقاد داشتند اخیار از قید جسم رها خواهند شد، اما نفوس دانی (دون‌مایه) را به چنان پایگاهی دسترسی نیست و از این‌رو دچار تناسخ می‌شوند و به صورت حیوانی در می‌آیند (رادا کریشن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷).

۲. تناسخ از دیدگاه فیلسوفان مسلمان

احتمالاً نخستین فیلسوف معتقد به تناسخ در جهان اسلام محمد بن زکریای رازی (متوفای ۳۱۳ یا ۳۲۰) است. تناسخ در بطن جهان‌بینی خاص رازی و نظریه او دربارهٔ قدم نفس و هیولا قرار دارد. نفس از سر نادانی شیفتهٔ هیولا شد و خواست با آن متحد شود و به آن، صورت دهد تا از لذات جسمانی برخوردار گردد. خداوند جهان را آفرید تا نفس در صورت‌های مادی به لذات جسمانی دست یابد. خداوند از جوهر الوهیت خود عقل را به سوی او فرستاد تا نفس را در بدن انسان بیدار کند و به یادش بیاورد که این جهان جای او نیست. به نظر رازی تنها راه رسیدن انسان به عالم غلوی، آموختن فلسفه است. هر نفسی که از این راه از عالم مادی رهایی نیابد، به ناچار در اینجا می‌ماند تا آنکه سرانجام همهٔ نفوس در بدن انسان‌های مختلف با فلسفه آشنا شوند و به عالم اصلی خود باز گردند (رازی، ۱۹۳۹، ج ۱، ص ۲۸۴). دربارهٔ ابونصر فارابی

(متوفای ۳۳۸) قول به تناسخ را نمی‌توان با قطعیت پذیرفت. او در آرای اهل المدینه الفاضلة درباره سرنوشت مردم مدینه‌های جاهله، نفوس این مردم را به دلیل نقص و احتیاج به ماده محکوم به انتقال و تناسخ می‌داند. نفوسی که به جسم غیر انسان انتقال یابند، همان نفوسی هستند که نابود می‌شوند، اما نفوس ناقص در بدن‌های انسانی ظاهراً همواره باقی‌اند و برای همیشه از سعادت حقیقی که مفارقت از ماده است، محروم می‌مانند (فارابی، ۱۹۸۲، ص ۱۴۳).

ابن‌سینا بر ابطال مطلق تناسخ اعتقاد دارد. هر بدنی با حدوث مزاج ماده‌اش مستحق حدوث نفسی می‌گردد و این استحقاق استثنایز نیست. با فرض صحت تناسخ، بدن واحد دارای دو نفس محدث و متساخت خواهد بود و چون علاقه میان نفس و بدن علاقه اشتغال است، هر حیوانی بر وحدانیت نفسش وقوف دارد. با این اوصاف اگر نفس دیگری وجود داشته باشد که حیوان بر آن اشعاری نداشته باشد، نفس او نخواهد بود و علاقه اشتغالیه‌ای با بدن نخواهد داشت، پس تناسخ مطلقاً باطل خواهد بود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۳۱۹ و ۱۳۷۹، ص ۲۹). سهروردی از منظر مشایی، تناسخ را به دلیل تهیو ماده و افاضه صورت بر آن از عقل فعال، باطل می‌داند (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۲۳۶)، اما از منظر اشراقی می‌گوید: حالت اعتدال در مزاج مستدعی نور اسفهبیدیه است. عشق و تمایل نور اسفهبیدیه به کالبد وی را از انجذاب به عالم نور باز می‌دارد. هر نوع خلقی که بر نور اسفهبیدیه غلبه یابد و هر هیئت ظلمانیه در او ارتکاز یابد، موجب است بر انتقال وی پس از تباهی کالبدش، بر کالبدی از حیوانات پست و متناسب با آن هیئت ظلمانیه (همان، ج ۲، ص ۲۱۷). باید دانست تناسخ در نفوس ناپاک و آلوده مجاز است، ولی نفوس پاک به جهان نور می‌پیوندند؛ چه، تناسخ برای تطهیر است، اما نفوس حیوانات نمی‌توانند بر کالبد انسانی توارد کنند؛ زیرا برای کالبد انسانی قبول فیض از نور قاهر اولی است از انتقال غیر بر او و توارد همزمان دو انانیت مدرکه در انسان (همان، ص ۲۱۸ و ج ۳، ص ۷۴). *خواجه نصیر* نیز همچون *ابن‌سینا* تناسخ را مطلقاً باطل می‌داند. وی استدلالش را براساس وجوب تعادل بین نفس و بدن تقریر می‌کند؛ زیرا تناسخ باعث سلب این تعادل و اجتماع دو نفس در بدن واحد می‌شود (الطوسی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۲).

از نظر ملاصدرا تناسخ سه قسم است: انتقال دنیوی نفسی از بدنی به بدن دیگر (تناسخ مشهور)، انتقال نفس از بدن دنیوی به بدن اخروی متناسب با اخلاقیات مکتسب وی در دنیا و سوم، مسخ باطن و انقلاب ظاهر بر صورت باطن به جهت غلبه قوه نفسانی (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۳۱۸). از میان این سه قسم تنها تحقق قسم اول محال است. از دیدگاه ملاصدرا قسم دوم عیناً همان حشر جسمانی موجودات است که در قرآن وعده داده شده است. به همین جهت ملاصدرا بین تناسخ و معاد جسمانی تفاوت قائل می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۲۹ق، ج ۹، ص ۷). ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* تحقق قسم سوم را می‌پذیرد و به نوعی از تناسخ دنیوی اعتقاد می‌ورزد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹). وی برای اثبات تناسخ نوع دوم و سوم به آیاتی از قرآن مجید و اقوالی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استناد می‌کند. وی از حرکت جوهری و تکاملی موجودات در جهت نفی تناسخ نزولی استفاده نموده است. تناسخ نزولی موجودات مستلزم سیر قهقرایی نفس پس از فعلیت است (همان، ص ۳۲۰). *صدرالمتألهین* در *اسفار* دلیل تازه‌ای بر ابطال تناسخ به صورت مطلق ارائه می‌کند: بین نفس و بدن تعلق ذاتی و ترکیب طبیعی اتحادی برقرار است. هر یک از نفس و بدن در ابتدای حدوث بالقوه‌اند و معاً از قوه به سوی فعلیت حرکت می‌کنند. تعلق یکی از آن‌دو به نفس و بدن دیگر مستلزم تحقق ترکیب طبیعی اتحادی بین امر بالقوه و امر بالفعل می‌گردد که البته تحقق این نوع ترکیب بین امر بالقوه و بالفعل محال است (ملاصدرا، ۱۴۲۸ق، ج ۹، ص ۵).

تبیین اصالت وجود صدرایی

به صورت کلی، مؤلفه‌های ابطال مقوله تناسخ ملکی از منظر اصالت وجود صدرایی عبارت است از: بررسی معانی مختلف موجودبودن، تبیین دقیق‌تر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و وجودشناسی ماهیت و رابطه آن با وجود، نفی هرگونه ترکیب خارجی حقیقت وجود از غیر و نهایتاً بحث وجودشناسی جسم و نفس به‌عنوان ماده و صورت جوهری که تجرد تامه ندارند.

موجودبودن در لسان ملاصدرا دارای معانی مختلفی است: گاه به معنای ذو

مصدق بودن لحاظ می‌شود (موجود = مفهوم ذو مصداق)*؛ گاه منظور خود مصداق و واقعیت یا همان حقیقت وجود است که ظرف خارج را پر کرده است (موجود = نفس مصداق در خارج) (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۵). براساس عینیت مصداق و حقیقت وجود در خارج می‌توان گفت: تمام گزاره‌های مبتنی بر اصالت وجود به موجودیت وجود (وجود موجود است) ختم خواهند شد.*. ملاصدرا با لحاظ عینیت مصداق و حقیقت وجود در خارج، یگانه امر موجود و متأصل در خارج را حقیقت وجود می‌داند که واجد ویژگی تشکیک در مراتب است. فلسفه صدرایی به واسطه این رویکرد هستی‌شناختی لوازمی را در پی دارد. نخستین لازمه این رویکرد، انقلاب در نگرش عمومی به ماهیت و مسئله کیفیت وجود آن است. ملاصدرا برخلاف رویکرد ابتدائی خویش، ماهیت را مؤلفه‌ای صرفاً ذهنی می‌داند که به لحاظ خارج، هلاکت محض است و هرگز نمی‌تواند به وجود خارجی اتصاف یابد؛ زیرا در این صورت نقیض وجود (لیس بالوجود) تحقق یافته است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶-۱۵۷ و ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۵-۷۹ و ج ۵، ص ۲ و ج ۹، ص ۱۸۵ و ۱۳۶۳، صص ۱۰-۱۱ و ۳۸-۳۹).***. لازمه دیگر این رویکرد، انقلاب در نگرش عمومی نسبت به رابطه ماهیت و وجود است. صدرالمتألهین با تفکیک دقیق بین ذهن و عین، ارتباط وجود و ماهیت در خارج را وحدت صرف می‌داند که در لحاظ ذهنی این ارتباط به اتحاد و گونه‌ای بسیار خفی از اتصاف سوق می‌یابد (ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۶۳ و ۱۳۸۲، ص ۱۳۷).****.

* البته باید یادآوری کرد که موجود به معنای ذومصداق بودن به جهت عدم تأصل خارجی آن، می‌تواند واجد انتزاعات و تقسیماتی از جمله: مفهوم وجود، ماهیت مشخص و ماهیت لایشرط و غیر مشخص گردد (جهت اطلاع بیشتر رک: ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۱۶۳ و ۱۳۶۳، ص ۴۵).

** به عبارت دیگر، اگر گزاره «انسان وجود دارد» یا «انسان موجود است» به اعتبار صدق مفهوم انسان بر واقعیتی خارجی مانند مجید، صادق باشد؛ در نتیجه گزاره «مجید وجود انسان است» یا «مجید وجود است» صادق خواهد بود. از صدق انسانیت بر مجید می‌توان نتیجه گرفت «انسان وجود دارد». در واقع، باید گفت: مجید که واقعیتی خارجی است، همان وجود است و معنای دقیق‌تر این گزاره‌ها «وجود انسان موجود است» خواهد بود.

*** ملاصدرا در شواهد نظر خویش در اسفار مبنی بر وجود تشکیک در ماهیت را نفی نموده و اساساً تشکیک در ماهیت و هر گونه معانی و مفاهیم را محال دانسته است. در واقع نفی تشکیک در ماهیت، ابتدای تام بر ذهنی بودن و انتزاعیت ماهیت دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱).

**** قاطبه فلاسفه معاصر نیز این رویکرد را مورد تأکید قرار داده‌اند. علامه طباطبائی در این باره معتقد است:

لازمه سوم مسئله اصالت وجود صدرايي، استحاله هرگونه تركيب خارجي موجودات به لحاظ خارجي است؛ زيرا لحاظ اعتقاد به آن، مستلزم تركيب وجود و ليس بالوجود خواهد بود كه آشكارا به اجتماع نقيضين مي انجامد. ملاصدرا با وضع تفكيك بين اجزاي بالقوه ذهني و اجزاي خارجي، تحقق هرگونه اجزاي خارجي را باعث انعدام موجود دانسته و هرگونه تركيب احتمالي را به حوزه ذهن انتقال مي دهد (ملاصدرا، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۸۹)*. لازمه ديگري كه در مسئله ابطال تناسخ ملكي كارآمد است، گرايش به وحدت وجودي ماده و صورت، جنس و فصل است. ملاصدرا برخلاف ساير فلاسفه پيش از خود، ماده و قابليت را در عينيت با وجودي مي داند كه در مرتبه خاصي قرار دارد. وي معتقد است پذيرش صور از جانب ماده بر منوال اتحاد نيست، بلكه اين دو به لحاظ خارجي واحد بوده و انفكاك خارجي شان محال است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰). بر اين اساس، صورت نوعيه اخير كه تماميت هر موجود به آن است، مساوق و مصادق وجود خاص خارجي است، در عينيت با آن قرار داشته و به لحاظ ذهني مسمای صورت را مي يابد (همان، ص ۲۳۷)** . بنا بر اين، گرايش بر وحدت

ماهيت حد وجود نيست، بلكه كيفيت ظهور آن بر ذهن ماهيت خوانده مي شود. وي اعتباري بودن ماهيت را به معنای صرفاً ذهني بودن آن لحاظ مي كند، نه خارجيت اعتباري آن. (طباطبائي، ۱۳۸۵، ص ۲۵). آيت الله جوادي آملی نیز در تأييد اين رويكرد معتقد است: آگاهي از اينكه ماهيت، نمود و ظهور وجود است، نشان مي دهد؛ زيادت وجود بر ماهيت نه به وجود ذهني، كه به مقام تحليل عقلي است (جوادي آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۹). استاد مصباح در اين باره اعتقاد دارد: روشن است كه هر واقعييت خارجي واحد و بسيط است؛ يعني هيچ واقعييتي در خارج مركب از وجود و ماهيت نيست (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۸۳). مرحوم جلال آشتياني در اين باره مي گويد: وجود از ماهيات به تأمل ذهني و عقلي انتزاع نمي شود، بلكه وجود مبدأ انتزاع موجودات خارجيه است (آشتياني، ۱۳۸۲، ص ۸۴). آيت الله حائري يزدي معتقد است: چيستني (ماهيت) مفهومي است كه فقط در ذهن وجود دارد و از اشياي خارجي انتزاع مي گردد و هرگز بر آن، اثری مترتب نمي گردد (حائري يزدي، ۱۳۷۹، ص ۷۰).

* . بر اين اساس با توجه به اصالت و وحدت حقيقت وجود صدرايي در خارج، محتمل است صادق باشد: اگر $A=B$ و $C=A$ و $B=C$ فرمول خارجي باشند، فرمول خارجي هريك از آنها به اين صورت است كه $A=A$ ، $B=B$ ، $C=C$ و مثلاً فرمولهاي $A+B=C$ ، $A+C=B$ يا $B+C=A$ در خارج صادق نيست. علامه در حاشيه سفر در تكمله اين بحث مي گويد: «و على تقدير الوجوب، لا يلزم أن يكون موجوداً بالقوة لانه جزء مقداري و الاجزاء المقداريه موجوده بالقوه و الالانتفي المقدار» (ملاصدرا، ۱۴۲۹، حاشيه علامه، ج ۶، ص ۸۹).

** . ملاصدرا خود صراحتاً در شواهد بر ذهني بودن فصول و صور جوهری و مساوقت و عينيت آنها با وجود در خارج اذعان نموده است (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸).

وجودی درباره رابطه ماده، صورت، جسم و نفس معقول و مطلوب خواهد بود. بدین معناکه جسم و نفس یک وجود بیشتر ندارند و فقط در تحلیل‌های بسیار عمیق عقلی از یکدیگر متمایز می‌شوند (حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۱)*.

۳. بررسی تطبیقی تناسخ با توجه به اصالت وجود

انواع مختلف اعتقاد به مفهوم تناسخ در طول تاریخ به جهت گرایش عمومی بشر به جاودانگی وجود داشته است. اگر جاودانگی به معنای ظاهری کلمه ممکن باشد، باید پس از متلاشی شدن و مرگ جسمانی، بخشی از وجود انسان بتواند زنده بماند. بسیاری افراد این بخش را روح (soul) می‌خوانند. تناسخ، مفهومی است که با بقای روح و فنای جسم ارتباط وثیقی دارد** (پترسون و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۳۲۰).

بر اساس قواعد پیش گفته در بحث تبیین اصالت وجود صدرایی می‌توان گفت: حقیقت مشکک وجود، ظرف عالم خارج را پر کرده و ماهیت یا هرگونه مسمایی، امری اعتباری به معنای صرف ذهنی است و در واقع، ماهیت تصویری منتزع از وجود خاص خارجی است که در مرتبه‌ای خاص قرار دارد. موجودیت به لحاظ خارج در عینیت با فردیت و وحدت قرار می‌گیرد و جواز ترکیب خارجی آن منجر به تناقض و اجتماع نقیضین خواهد بود. در نتیجه ترکیب آن از مؤلفه‌هایی همانند ماده، صورت، جسم و نفس مربوط به لحاظ ذهنی و قدرت خلاقه ذهن خواهد بود که چنین انتزاعاتی را از وجود خاص خارجی اخذ می‌نماید***. بر اساس اصالت وجود صدرایی، انسان را

* . به نظر می‌رسد ملاصدرا بنا بر مشرب قوم بحث اتحاد ماده و صورت را مطرح کرده است و گرنه بنا بر مشرب فلسفی خاصش باید بر وحدت خارجی آنها معتقد باشد (برای اطلاع بیشتر ر.ک: علیزاده، «نظریه معرفت شناختی صدرا در بوته توجه»، نامه حکمت، شماره ۳، بهار و تابستان ۸۳، ص ۳۳).

** . شاید به همین علت باشد که بیشتر معتقدان به تناسخ ملکی، مسئله معاد جسمانی را انکار می‌کنند.

*** . قاطبه فلاسفه معاصر در تبیین اصالت وجود صدرایی، با وضع تفکیک بین لحاظ ذهن و خارج، وجدان هرگونه ترکیب و تفصیل خارجی را منتج بر سفسطه، تناقض و جواز اجتماع نقیضین دانسته‌اند (برای تفصیل مطلب ر.ک: ملاصدرا، ۱۴۲۹، حاشیه علامه، ج ۶، ص ۸۹ / جوادی آملی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۶ / مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۸۳ / آشتیانی، ۱۳۸۲، ص ۸۴ / حائری یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹ / نصر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۰ / ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۷، ص ۴۳۴).

می‌توان از دو لحاظ ذهنی و خارجی مورد بررسی قرار داد. با لحاظ خارجی انسان و اساساً هر موجودی، صرف وجود بوده و محال است واجد مؤلفه دیگری غیر از وجود باشد؛ زیرا هر مؤلفه‌ای غیر از وجود، ضرورتاً به عدم و نیستی باز می‌گردد و استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین صحت چنین فرضی را محال می‌سازد*. اما از جنبه ذهنی می‌توان انسان را واجد ماهیت، ترکیب از جسم و روح و هر ویژگی که انسان بر آن متصف است، دانست. در حوزه صدرایی به جهت مبنای اصالت وجود، هرگونه ترکیب در موجودات خارجی به تناقض خواهد انجامید، در نتیجه می‌بایست ترکیبات احتمالی را در ذیل کارکرد ذهن مورد بررسی قرار داد** (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶-۱۹۶).

بررسی مبانی معتقدان به صحت وقوع تناسخ ملکی نشان می‌دهد که بیشتر آنان هم بر دوگانگی جسم و روح اعتقاد دارند و هم ترکیب انسان از مؤلفه‌های خارجی را جایز می‌شمارند. ویژگی بارز اصالت وجود صدرایی در این است که در مواجهه با مسئله تناسخ، اصلی‌ترین مبانی آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد؛ زیرا با ابطال دو مبنای دوگانه‌گرایی و ترکیب‌پذیری، هرگونه راه‌گزینی بر تأیید تناسخ مسدود خواهد شد. بدین بیان که فرض صحت تناسخ ملکی مستلزم این است که نفس انسانی به واسطه متلاشی شدن، پیکرش را ترک و بر پیکر دیگری توارد نماید. بدیهی است که تعلق نفس به پیکر دیگر هم مستلزم ترکیب خارجی انسان از وجود و غیر وجود است که نتیجه‌اش جواز اجتماع و ارتفاع نقیضین خواهد بود و هم مستلزم انعدام انسانی که دچار تناسخ

*. ملاصدرا در این باره می‌گوید: «ان کلّ مفهوم، کالانسان مثلاً اذا قلنا انه ذو حقیقه او ذو وجود کان معناه ان فی الخارج شیئاً یقال علیه و یصدق علیه انه انسان» (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۰).

** . فلاسفه معاصر نیز در تأیید این رویکرد معتقدند: تصویر انسانی و انسان‌بودن و یا هر موجود دیگر که تصویرش در ذهن حاصل گردد، از یکسری موجودات خارجی اخذ شده است که همگی در خصوصیات با یکدیگر مشابه و در اندک موارد ظاهری تفاوت دارند. پس ما در خارج با انسان مواجه نیستیم، بلکه با موجودی مواجه می‌شویم که در هنگام معرفی ناگزیر از استعمال واژه (این) در مورد او هستیم (آشتیانی، ۱۳۸۲، ص ۸۴). هرگاه گفته شود: یک اسب وجود دارد، به تبعیت از فهم عرفی چنین است، اما در واقعیت آنچه ما در می‌یابیم یک فعل خاص وجود است که به جهت همین واقعیت محدود و متعین در یک شکل خاص است که آن را اسب می‌نامند (نصر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۰). روشن است که هر واقعیت خارجی واحد و بسیط است؛ یعنی هیچ واقعیتی در خارج مرکب از وجود و ماهیت نیست (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۸۳).

می‌گردد؛ زیرا متلاشی‌شدن هویت اصلی هر موجود، به متلاشی‌شدن آن موجود منجر خواهد شد.*

در نتیجه، هرگونه انعدام خارجی و حقیقی منتفی خواهد بود. هرگونه ایجاد حقیقی نیز منتفی است. حتی با صحت فرض انعدام و ایجاد حقیقی، امکان وقوع تناسخ محال خواهد بود. اساساً با فرض سازگاری ذهن با مسئله تناسخ و پذیرش آن، مبانی علمی-فلسفی، تحقق خارجی آن را ناممکن می‌داند. به واسطه مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه تحقق هیچ قسم از اقسام تناسخ دنیوی درست به نظر نمی‌رسد. تغییر صورت، چه ظاهری و چه باطنی، منجر به تغییر در وجود و هویت اصلی آن موجود خواهد شد. افزون‌براینکه اساساً موجود در هنگام موت و ازهم‌پاشیدن به غیر از اضافات چیزی را از دست نمی‌دهد که بخواهد به واسطه این انتقال آن را به دست آورد و حقیقتاً بهترین صورت و مناسب‌ترین صورت برای فسق و فجور، کمال و سعادت همین صورت انسانی فعلیت‌یافته در جهت خوب و یا بد می‌باشد.

لازم است یادآوری گردد که حتی با فرض پذیرش ترکیب در موجودات نیز فرض صحت تناسخ ملکی باطل است؛ بدین بیان که با فرض پذیرش ترکیب، انسان واجد چندین مؤلفه خواهد بود. اما به نظر می‌رسد دو مؤلفه جسم و روح در نسبت به سایر مؤلفه‌ها همچون دست و پا و ... دارای اهمیت بیشتری باشند. این انسان را با فرض‌های ذیل مورد بررسی قرار می‌دهیم: انسان در عالم خارج برخی از اندام خود؛ همچون دست و پا را از دست داده است و یا چهره‌اش بر اثر حادثه‌ای کاملاً تغییر یافته است. به لحاظ صحت تحقق وجودشناختی، محتمل است تحقق انسان با این فروض استبعادی نداشته باشد؛ همچنانکه نمونه‌های این تحقق فراوان وجود دارد. چه بسیار انسان‌ها که ظاهر خود را کاملاً تغییر داده و یا برخی اندام خود را به واسطه حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما به لحاظ وجودی همان هویت و فردیت پیشین خود را دارند.

* . تقریر بیان ملاصدرا بدین بیان است: «اگر موجود را با لحاظ خارج نگاه کنیم چیزی جز وجود (صورت) نخواهد بود و هر موجود مرکبی وجود و صورتش واحد است؛ زیرا ماده‌اش با صورتش متحد است و البته این قاعده در مورد وجود عینی (خارجیت) است، اما در وجود ذهنی معنا و مفهوم صورت، جزو ماهیت مرکب است و ...» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۲۳۸).

حال انسان را فرض کنید که در عالم خارج فاقد نفس و روح باشد. درباره این فرض، تحقق دو حالت ممکن است: یکی اینکه شخص بدون وجود روح و نفسی خاص موجود باشد و یا اینکه شخص با از دست دادن نفس خویش، واجد نفس دیگری گردد. تحقق فرض اول اساساً محال است. بدین بیان که نه تنها چنین فرضی تاکنون تحقق نیافته، بلکه امکان تحقق آن احتمالاً محال می‌باشد. تحقق حالت دوم این فرض، مستلزم اجتماع نقیضین و تناقض خواهد بود؛ بدین معنا که شخص مورد نظر به جهت فقدان نفسیت خویش می‌بایست معدوم و به جهت اینکه وجود دارد می‌بایست واجد نفس باشد؛ به عبارتی، هم خودش باشد و هم خودش نباشد.

فرض آخر اینکه انسان در خارج بدون جسم خاصش موجود باشد. تحقق این فرض نیز محال است؛ زیرا اولاً، برای هیچ‌کس این امکان وجود ندارد که وجود انسانی را اثبات کند که صرفاً نفس باشد و فاقد پیکره باشد؛ ثانیاً، در صورت وجدان پیکره و بدنی متمایز از بدن پیشین، احتمالاً حکم بر استحاله هویت و شخصیت پیشین منطقی خواهد بود. با این توضیح به نظر می‌رسد اگر مؤلفه‌های خارجی انسان را مجموع نفس و بدن خاص خودش لحاظ کنیم، استبعادی نداشته باشد. در این صورت، وقوع تناسخ ملکی به هر نحو آن، مستلزم تناقض خواهد بود. در نتیجه این ادعا صحیح خواهد بود که هر گزاره‌ای که مستلزم نگاهی ایجابی درباره وقوع تناسخ باشد، گزاره‌ای متناقض و خودستیز خواهد بود.

ابطال تناسخ ملکی از جنبه دیگر نیز ممکن است؛ بدین بیان که فرض تناسخ نفس انسانی، مستلزم تحقق شروط ذیل است: لازم است نفس انسان پیکر قبلی خود را از دست داده باشد و با تلاشی شدن پیکر اول به سراغ پیکر دیگری رفته باشد. دیگر اینکه نفس انسان محتاج و نیازمند پیکر دوم باشد. همچنین پیکر دوم می‌باید متناسب با نفس انسان باشد و در نهایت اینکه: این انتقال باید فاقد بعد زمانی باشد. به عنوان مقدمه باید گفت انتقال از پیکر اول به پیکر دوم محال است که بدون فاصله و در «لازمان» صورت پذیرد؛ زیرا فرض صحت تناسخ، مستلزم تلاشی شدن پیکر خاص انسان و انتقال نفس به پیکر متناسب دیگر است. در این صورت دو فرض ممکن برای نفس متناسخ وجود دارد: یا نفس متناسخ در هنگام تلاشی شدن پیکر اصلی خویش و تناسخ کامل است که

در این حالت انتقال به پیکر دیگر وجهی نخواهد داشت. یا اینکه نفس متناسخ در هنگام متلاشی شدن پیکر اصلی خویش، ناقص است. در این صورت نیز تحقق تناسخ وجهی ندارد. توضیح اینکه نفس ناقص نمی‌تواند پیکر اول را ترک و به پیکر دوم انتقال یابد؛ زیرا به جهت اینکه حداقل یکی از طرفین انتقال مادی است، این انتقال دارای زمان است و تناسخ نفس ناقص مستلزم این است که نفس برای مدتی بدون پیکر باقی بماند و اگر این امر تحقق یابد، اساساً دیگر اولویتی برای ورود به پیکر دیگر ندارد؛ زیرا توارد بر پیکر دیگر به جهت استدامه وجودی نفس ناقص و اکتساب کمالات وجودی است.

نتیجه‌گیری

امروزه تناسخ مسئله‌ای چندوجهی و کاملاً پویاست. در علم جدید، در فلسفه و نیز از جنبه اعتقادی به آن پرداخته می‌شود. نگاه اجمالی به ادله‌ای که در این باب ارائه شده، ضعف آنها را به ما نشان خواهد داد. در این مقاله به جهت این نقیصه سعی شده است تا ادله کارآمدتری ارائه شود. بر این اساس، ابتدا اصالت وجود و برخی اصول متزع از آن با ادبیاتی نو مورد بررسی قرار گرفت. سپس با واکاوی آرای معتقدان به تحقق تناسخ ملکی مبانی اصلی ایشان نیز استخراج شد. مقایسه و سنجش مبانی معتقدان مفهوم تناسخ با اصول هستی‌شناختی حکمت متعالیه، سازگاری کامل دوگانه‌های اصالت وجود صدرایی و مسئله ابطال تناسخ را اثبات می‌کند. باید دانست تمام جوهری که برای ابطال وقوع تناسخ در میزان اصالت وجود بیان گردید، در میزان اصالت ماهیت نیز قابلیت بررسی دقیق و علمی دارد.

منابع و مأخذ

۱. آشتیانی، سید جلال الدین؛ شرح مقدمه قیصری بر فصوص؛ مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۸۵ق.
۲. _____؛ هستی از نظر عرفان و فلسفه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۷.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ الالهیات من کتاب الشفا؛ تحقیق حسن حسن زاده آملی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۶.
۵. _____؛ التعليقات؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۶. _____؛ النفس من کتاب الشفاء؛ تحقیق حسن حسن زاده آملی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
۷. آریانپور، منوچهر؛ فرهنگ همراه پیشرو، تهران: جهان رایانه، ۱۳۷۶.
۸. بعلبکی، منیر، الموسوعة المورد العربیه؛ ج ۱، بیروت، دارالعلم، ۱۹۹۰.
۹. پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
۱۰. تهانوی، محمد اعلی بن علی؛ کشف اصطلاحات الفنون؛ تهران: انتشارات خیام، ۱۹۶۷.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ ریح مختوم شرح حکمت متعالیه؛ قم: اسراء، ۱۳۷۵، ج ۱، ۳، ۶.
۱۲. حائری یزدی، مهدی؛ سفر نفس؛ به کوشش عبدالله نصری؛ تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰.
۱۳. رازی، محمدبن زکریا؛ رسائل فلسفیه؛ قاهره: انتشارات پل کراوس، ۱۹۳۹، ج ۱، رساله ۱۰.
۱۴. راداکریشنان، سروپالی؛ تاریخ فلسفه شرق؛ ترجمه خسرو جهاننداری؛ تهران:

- انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۱.
۱۵. سجادی، سید جعفر؛ فرهنگ علوم عقلی؛ تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱.
۱۶. سهروردی، شهاب الدین یحیی؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، آثار فارسی؛ تصحیح و مقدمه هانری کربن و دیگران؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۳.
۱۷. —؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، کتاب حکمة الاشراق؛ تصحیح و مقدمه هانری کربن و دیگران؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۲.
۱۸. —؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، الالواح العمادیه؛ تصحیح و مقدمه هانری کربن و دیگران؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۴.
۱۹. شیرازی، قطب الدین محمود بن ضیاء الدین؛ درة التاج؛ به کوشش محمد مشکاه؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۵.
۲۰. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم؛ الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية؛ قم: انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۱. —؛ الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة؛ قم: طلیعه النور، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ۲، ۶ و ۹.
۲۲. —؛ المبدأ و المعاد؛ تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و دیگران؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۱.
۲۳. —؛ المشاعر؛ به اهتمام هانری کربن؛ تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
۲۴. —؛ المظاهر الالهیه؛ تصحیح و تحقیق محمد خامنه‌ای؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۸.
۲۵. —؛ اسرار آیات؛ تصحیح محمد خواجوی؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
۲۶. صلیبا، جمیل؛ فرهنگ فلسفی؛ ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۱.

۲۷. طباطبائی، محمد حسین؛ *نهایة الحکمه؛ تحقیق غلامرضا فیاضی؛ قم: انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.*
۲۸. علامه حلی؛ *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ قم: شکوری، ۱۳۷۲.*
۲۹. علیزاده، بیوک؛ «نظریه معرفت شناختی ملاصدرا در بوتۀ توجیه»؛ *نامه حکمت، شماره ۳، بهار و تابستان ۸۳، ص ۲۹-۵۰.*
۳۰. الفاخوری، حنا والجر خلیل؛ *تاریخ فلسفه در جهان اسلام؛ ترجمه عبدالمحمد آیتی؛ تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۳.*
۳۱. فارابی، ابونصر؛ *اندیشه های اهل مدینه فاضله؛ ترجمه و تحشیه جعفر سجادی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.*
۳۲. فروغی، محمد علی؛ *سیر حکمت در اروپا؛ تهران: زوار، ۱۳۱۷.*
۳۳. کاپلستون، فردریک چارلز؛ *تاریخ فلسفه: یونان و روم؛ ترجمه جلال الدین مجتبی؛ تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۵، ج. ۱.*
۳۴. مصباح، محمد تقی؛ *آموزش فلسفه؛ سازمان تبلیغات اسلامی، تهران: ۱۳۷۲.*
۳۵. —؛ *شرح نهایة الحکمه؛ ج ۱، تحقیق و نگارش عبدالرسول عبودیت؛ قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۷۸.*
۳۶. ناس، جان بی؛ *تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی اصغر حکمت؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.*
۳۷. نصر، حسین؛ *تاریخ فلسفه اسلامی؛ ج ۳، زیر نظر حسین نصر و الیور لیمن؛ تهران: حکمت، ۱۳۸۶.*

38. Hastings, James, **The encyclopedia of religion and ethics**, ed. Edinburgh: T. and T. Clark.

39. Eliade, Mircea, **The Encyclopedia of religion**, ed. New York: Mac Millan, 1987.